

ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات

محمدجعفر صدری*

**
محمود رجبی

چکیده

در گزاره‌های اخلاق اسلامی، احکام اخلاقی بر مطلوبیت موضوعات خود و ارتباط مثبت یا منفی آن‌ها با سعادت انسانی دلالت دارند ولی در گزاره‌های اخلاقی موجود در آیات قرآن و روایات، کم‌تر از این دست مفاهیم استفاده شده است.

در این پژوهش «مطلوبیت» به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم گزاره‌های اخلاق اسلامی شناخته شده و دلایل زیر را برای اثبات این ادعا شمرده ایم: «اشتمال بر امور مقرب یا مبعّد نسبت به هدف نهایی»، «اشتمال بر امر یا نهی»، «حکایت از حُب و بُغض»، «اشتمال بر گزارش سیره‌ی عملی اولیاء دین»، «اشتمال بر وعده‌ی پاداش و یا کیفر»، «اشتمال بر الگوهای مثبت و منفی»، «اشتمال بر تحسین یا تقبیح برخی از صفات و اعمال»، «اظهار نگرانی از برخی صفات و اعمال»، «تعلّق و جوب و یا حرمت به برخی از اعمال».

کلیدواژه‌ها: اخلاق اسلامی، گزاره اخلاقی، مطلوبیت، حب و بغض، مقربیت و مبعّدیت.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (suhrawardipub@gmail.com).

** استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۸.

مفهوم‌شناسی

ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در اخلاق اسلامی، موضوع مستقلی در حوزه اخلاق است که بستر مناسبی برای پژوهش‌های اخلاقی فراهم می‌کند. برای تبیین هرچه بهتر این موضوع، ابتدا مفاهیم اصلی را بررسی می‌کنیم.

۱. گزاره

واژه «گزاره» مشترک لفظی است و دست‌کم دو معنای کم‌وبیش مشهور و متفاوت، ولی نزدیک به یکدیگر دارد. این واژه در ادبیات فارسی، گاه مقابل واژه «نهاد» (معادل «مبتدا») در ادبیات عرب) و به معنای خبری است که درباره نهاد می‌دهند. گاهی نیز درباره «قضیه» و «مسئله» به کار می‌رود که جزئی از اجزای علوم‌اند (سخن، «گزاره»). البته این واژه کاربرد سومی نیز دارد که چندان توجهی به آن نمی‌کنند. اکنون درباره آن توضیح می‌دهیم.

در منطق «مرکب تام» دو قسم دارد: مرکب تام خبری و مرکب تام انشایی. مرکب تام خبری یا خبر، جمله تامی است که وجود و عدم فرد یا شیء یا وضعی از وضعیت‌های آن دو را در گذشته، حال یا آینده گزارش می‌کند. این گزارش ممکن است صادق یا کاذب باشد. مرکب تام انشایی یا انشا، از واقع هیچ حکایتی نمی‌کند، بلکه گوینده در صدد است واقعیت یا واقعیت‌هایی را در ورای الفاظ و جملات خود در زمان حال یا آینده محقق کند. به جملات خبری در منطق «قضیه» می‌گویند. قضیه بخشی از مصادیق مرکب‌های تام و یکی از کاربردهای واژه گزاره است و شامل مرکب‌های تام انشایی، مانند صیغه‌های امر و نهی نمی‌شود؛ اما همه فیلسوفان و عالمان علم اخلاق پذیرفته‌اند که بسیاری از جملات و قضایای اخلاقی، جملات و گزاره‌های الزامی‌اند که متضمن «باید» و «نباید» و از سنخ جملات انشایی‌اند؛ پس می‌توان و باید دامنه معنایی این واژه را اندکی گسترده کنیم و آن را هم‌معنا با «جمله یا مرکب تام» بدانیم تا بتواند جملات انشایی را نیز پوشش دهد.

بنابراین گزاره افزون‌بر کاربرد مشهور خود، کاربرد دیگری نیز دارد که اعم از کاربرد پیشین است و همه اقسام جمله و مرکب تام، یعنی قضایای خبری و انشایی را پوشش می‌دهد. آنچه در این نوشتار منظور است، همین معنای سوم است.

۲. اخلاق

واژه «اخلاق» افزون‌بر معانی گوناگون لغوی، معانی اصطلاحی متعددی دارد. واژه‌شناسان از یک سو و عالمان و فیلسوفان اخلاق از سوی دیگر، درباره این معانی بسیار سخن گفته‌اند. ما اینجا به چند نکته بسنده می‌کنیم.^۱

الف) یکی از متداول‌ترین معانی واژه اخلاق، علم اخلاق است. مقصود از واژه اخلاق در اینجا و در «گزاره‌های اخلاقی» همین معناست. البته اخلاق و گزاره‌های اخلاقی، عنوان‌های عامی‌اند و تمامی گزاره‌های شاخه‌های علوم اخلاقی را پوشش می‌دهند.

ب) علم اخلاق را می‌توان به دو گونه تعریف کرد: یکی براساس قلمرو علم اخلاق و گستره موضوعاتش و به اصطلاح موضوع محور، و دیگری براساس اهداف این علم و به اصطلاح هدف محور. تعریف نخست بیشتر درباره موضوعات علم اخلاق و تعریف دوم بیشتر درباره اهداف آن است؛ پس تعریف اول چنین است: علم اخلاق دانشی است که درباره موضوعات گوناگونی بحث می‌کند که ممکن است جبه مثبت یا منفی داشته باشند. تعریف دو نیز چنین است: «علم اخلاق دانشی است که درباره عوامل سعادت و شقاوت انسان بحث می‌کند»؛ پس محور علم اخلاق «موضوعات با ارزش اخلاقی» یا «عوامل سعادت و شقاوت» است. دامنه علم اخلاق بسته به تفسیرمان از این دو ممکن است محدود یا نامحدود باشد. دامنه علم اخلاق تابعی است از متغیر وسعت و ضیق که برای ارزش‌های اخلاقی و عوامل سعادت و شقاوت در نظر می‌گیریم. برخی با منحصر دانستن مصادیق این دو عنوان به کارهای اختیاری و اعمال و صفات انسانی، دامنه علم اخلاق را محدود می‌کند که البته ممکن است درست هم باشد؛ ولی ما معتقدیم اینجا می‌توان ملاک را همان اطلاق عنوان «ارزش» و «عامل سعادت» دانست و آن را به ارزش‌ها و عوامل اختیاری محدود نکرد؛ براین اساس، موضوع علم اخلاق، به ویژه علم اخلاق اسلامی می‌تواند هرچیز

۱. نگارنده نیز در رساله‌ای با عنوان «مبانی و شیوه‌های طبقه‌بندی گزاره‌های اخلاقی موجود در قرآن کریم و روایات»، در ذیل مبحث «مفهوم‌شناسی واژه اخلاق»، به تفصیل در باب معانی لغوی و اصطلاحی این واژه بحث کرده است.

و هر عاملی باشد که در سعادت انسان، نقش سلبی یا ایجابی دارد. چنین چیزی مقتضای اولیة تعریف پیش گفته از علم اخلاق است و محدود کردن آن به عوامل اختیاری، به توجیه منطقی نیاز دارد.

به هر حال، هر یک از این دو محور دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و گزاره‌های فراوانی را در عرصه‌های گوناگون دربر می‌گیرد. عنوان ارزش‌های اخلاقی و عوامل سعادت، هم شامل عرصه‌های «در اختیار» و هم «بیرون از اختیار» زندگی انسان می‌شود.

ج) مراد از علم اخلاق، گاه علم اخلاق سکولار و گاه علم اخلاق اسلامی است. مراد ما علم اخلاق اسلامی است. تقسیم علم اخلاق در اینجا به اخلاق سکولار و اخلاق اسلامی، فارغ از بحث‌های فنی این حوزه است؛ بحث‌هایی مانند اینکه «علوم اسلامی به چه معناست؟»، «آیا می‌توانیم علوم اسلامی داشته باشیم یا نه؟» و ...؛ به هر حال، مقصود از اخلاق سکولار، آن دسته از گزاره‌های اخلاقی است که فارغ از آموزه‌های دینی شکل گرفته است و تبلور آن را می‌توان بیشتر در کتاب‌های اخلاقی فیلسوفان یونان باستان و غرب معاصر دید. مقصود از اخلاق اسلامی، آن دسته از آموزه‌های دینی درباره‌ی عوامل سعادت و شقاوت انسان است که در آیات قرآن کریم و روایات بروز یافته است.

چون خاستگاه علم اخلاق و فلسفه اخلاق، یونان باستان بوده است، این علم از بدو ورودش به دنیای اسلام تاکنون، کم‌وبیش هم قالبش و هم محتوایش متأثر از اندیشه‌های فیلسوفان غربی است. با وجود تلاش‌های فراوان اندیشمندان مسلمان به‌ویژه در چند دهه اخیر برای بومی‌سازی این علم، متأسفانه هنوز رسوب‌های آن اندیشه‌ها را می‌توان به‌وفور مشاهده کرد.

د) هر یک از این دو شاخه علم اخلاق، یعنی اخلاق سکولار و اخلاق اسلامی، گاه شکل موجود شان مدنظر قرار می‌گیرد و گاه شکل مطلوبشان. مراد ما در این نوشتار، شکل مطلوب علم اخلاق اسلامی است.

۳. گزاره‌های اخلاقی

براساس تبیین مفهوم گزاره و اخلاق، مفهوم گزاره‌های اخلاقی نیز روشن می‌شود. مراد

از گزاره‌های اخلاقی، تمامی گزاره‌هایی است که مسائل علم اخلاق را تشکیل می‌دهند. این عنوان همه اقسام گزاره‌ها، اعم از گزاره‌های خبری حملی و شرطی و گزاره‌های انشایی ناظر به سعادت و شقاوت انسان را پوشش می‌دهد؛ براین اساس، گزاره‌های اخلاق اسلامی، آیات و روایاتی درباره عوامل تأثیرگذار در سعادت و شقاوت همه‌جانبه انسان‌اند.

۴. مصادیق گزاره‌های اخلاقی در آیات و روایات

اکنون باید درباره مصادیق گزاره‌های اخلاقی نیز توضیح مختصری بدهیم.

۱- براساس تعریفمان از علم اخلاق، یعنی دانشی است که از ارزش‌های اخلاقی و عوامل سعادت و شقاوت انسان بحث می‌کند، می‌توان گفت این دو عنوان با ظرفیت و جامعیتی که دارند، در محور عوامل انسانی در حیطه اختیار، شامل الف) شناخت ارزش‌های اخلاقی ب) شناخت علل پیدایش ارزش‌های اخلاقی ج) شناخت آثار سازنده ارزش‌های مثبت و پیامدهای مخرب جنبه‌های منفی، د) شناخت راهکارهای اکتساب، محافظت و تقویت ارزش‌های مثبت و درمان و پیشگیری از ابتلا به امور منفی می‌شود؛ و در محور عوامل انسانی بیرون از اختیار و نیز عوامل غیرانسانی به ترتیب شامل اعمال اولیای دین و افراد معمولی و عوامل الهی، ماوراءالطبیعی و طبیعی است.

۲- عوامل تأثیرگذار در سعادت و شقاوت همه‌جانبه انسان، شامل گزاره‌های فراوانی

است که قلمرو وسیعی دارند:

خواه در اختیار انسان باشند و خواه بیرون از اختیار او؛

خواه اختیار انسان به پیدایش آن‌ها تعلق بگیرد و خواه به کنترل، تعدیل و تغییر آن‌ها؛

خواه اختیار انسان به پیدایش خود آن‌ها تعلق بگیرد و خواه به مقدمات و اسباب آن‌ها؛

خواه از سنخ اعمال و افعال باشند و خواه از سنخ صفات نفسانی؛

خواه از سنخ اشخاص باشند و خواه از سنخ اقوام و ملت‌ها؛

خواه از سنخ اعمال جوارحی باشند و خواه از سنخ اعمال جوانحی؛

خواه از سنخ افعال باشند و خواه از سنخ انفعالات؛

خواه از سنخ حالات باشند و خواه از سنخ ملکات؛

خواه از سنخ افراد مشخص باشند که با نام از آن‌ها یاد شده و خواه از سنخ افراد نامشخص که با صفات صرفی، اسم موصول و اسم اشاره به آن‌ها اشاره شده است؛ خواه از سنخ موضوعات اصلی و درجه اول باشند که به عوامل تأثیرگذار در سعادت انسان اشاره می‌کنند و خواه از سنخ موضوعات فرعی و درجه دوم باشند. مقصود از دسته اخیر گزاره‌هایی است که درباره تعاریف، مصادیق، خاستگاه‌ها، آثار سازنده، عواقب مخرب، «راهکارهای اکتساب، محافظت و تقویت و راهکارهای درمان و پیشگیری موضوعات اصلی و درجه اول‌اند.

۵. ویژگی‌های گزاره‌های اخلاقی

همه گزاره‌ها چه از نوع گزاره‌های انشایی و چه از نوع گزاره‌های خبری حملی و خبری شرطی (البته بدون در نظر گرفتن نسبت حکمی و لفظ رابطه) دو جزء اصلی دارند: مسندالیه و مسند (در گزاره‌های انشایی)، موضوع و محمول (در گزاره‌های حملی) و مقدم و تالی (در گزاره‌های شرطی).

برای اشاره به اجزای گزاره‌های یادشده بهتر است به جای «موضوع» و «محمول»، که مختص گزاره‌های خبری حملی‌اند، از «موضوع» و «حکم» استفاده کنیم. موضوع افزون بر جزء نخست گزاره‌های حملی، جزء نخست گزاره‌های انشایی (مسندالیه) و جزء نخست گزاره‌های شرطی (مقدم) را نیز شامل می‌شود؛ چنان‌که حکم بر جزء دوم گزاره‌های حملی (محمول)، گزاره‌های شرطی (تالی) و گزاره‌های انشایی (مسند) صدق می‌کند؛ به هر حال در دو بخش جداگانه، درباره ویژگی‌های موضوع و حکم در گزاره‌های اخلاقی توضیح می‌دهیم.

۵.۱. ویژگی‌های موضوعات

موضوعات گزاره‌های اخلاقی، مصادیق و جزئیات موضوعاتی هستند که در علم

۱. البته می‌توان در واژه «محمول»، توسعه‌ی معنایی داد و به راحتی آن را بر جزء دوم تمامی گزاره‌ها، اعم از گزاره‌های انشایی و گزاره‌های خبری حملی و خبری شرطی اطلاق نمود؛ بدیهی است این معنای جدید اعم از معنای مشهور است.

اخلاق بررسی می‌شوند. برخی از فیلسوفان اخلاق بر مبنای این دیدگاه که موضوعات گزاره‌های اخلاقی، اعمال و صفات ارادی و اختیاری انسان‌اند (امید، ۱۳۸۸: ۴۶۵-۴۶۶)، برای آن‌ها چند ویژگی را بر شمرده‌اند: (۱) انسانی بودن؛ (۲) ارادی بودن؛ (۳) اختیاری بودن. اکنون درباره این سه ویژگی توضیح کوتاهی می‌دهیم.

انسانی بودن: چون علم اخلاق فقط اعمال و صفات انسانی را بررسی می‌کند، بدیهی است نه صفات درونی حیوانات، مثل نیرنگ روباه، فخر فروشی طاووس و نجابت اسب، و نه اعمال آن‌ها را بررسی می‌کند؛ از این رو، اولین شرط موضوعات گزاره‌های اخلاقی این است که انسانی باشند.

ارادی بودن: بررسی صفات و اعمال غیر ارادی انسان خارج از دایره علم اخلاق است. ضربان قلب و نفس کشیدن انسان غیر ارادی است؛ از این رو، علم اخلاق آن‌ها را بررسی نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، این‌ها ارزش اخلاقی ندارند.

اختیاری بودن: صفات و اعمال غیر اختیاری انسان، مانند کارهایی که او از سرِ اضطرار و اکراه انجام می‌دهد، از قلمرو اخلاق بیرون می‌رود. گاه مانعی سر راه انسان و رفتارهای اختیاری او قرار می‌گیرد و گزینه‌های وی را محدود می‌کند؛ یعنی او را بین انتخاب یکی از دو گزینه مخیر می‌سازد. آن‌گاه انسان ناگزیر می‌شود با اراده خود یکی از آن دو را انتخاب کند. این موارد از دو حال خارج نیستند: یا انسانی دیگر چنین شرایطی را برای وی فراهم می‌کند یا این شرایط خود به خود برای وی فراهم می‌آید. حالت اول مانند این است که انسانی دیگر را زیر فشار قرار دهد که برای مثال یا مشروب بنوشد یا کشته شود. حال اگر او ناگزیر شود برای حفظ جان‌ش مشروب بنوشد، رفتار او ارادی است؛ ولی اختیاری نیست، بلکه از سرِ اکراه است. همچنین است مواردی که شرایط یاد شده خود به خود و به گونه‌ای برای انسان فراهم آید که ناگزیر شود یکی از دو گزینه را انتخاب کند؛ برای مثال شدت گرسنگی انسان را در آستانه مرگ قرار دهد و او برای نجات از مرگ، جز به حیوان مرده‌ای دسترسی نداشته باشد. انسان در این وضع یا باید از آن مردار تغذیه کند یا به مرگ تن دهد. اگر او ناگزیر شود برای نجات جان‌ش قدری از گوشت آن مردار بخورد، رفتارش

ارادی است؛ ولی چون از سر اضطرار بوده است، ارزش اخلاقی ندارد؛ پس همه اعمال انسان از روی اکراه و اضطرار ارادی‌اند؛ ولی اختیاری نیستند؛ اما همه اعمال اختیاری انسان ارادی‌اند. اکراه و اضطرار در قرآن کریم به همین معنا به کار رفته‌اند.^۱

برخی از اندیشمندان معاصر به ویژگی دیگری نیز برای موضوعات گزاره‌های اخلاقی اشاره کرده‌اند. ایشان معتقدند موضوع گزاره‌های اخلاقی نه از مفاهیم ماهوی‌اند که مابه‌ازای خارجی داشته باشند و ویژگی‌های اشیاء خارجی را بیان کنند، و نه از معقولات ثانی منطقی‌اند که مابه‌ازای خارجی ندارند و فقط ویژگی‌های مفاهیم ذهنی را بیان می‌کنند، بلکه از معقولات ثانی فلسفی‌اند که جزء مفاهیم انتزاعی‌اند. این مفاهیم را معمولاً با در نظر گرفتن رابطه مفهوم ماهوی و برخی مفاهیم دیگر انتزاع می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۲).

به نظر می‌رسد ویژگی‌های یادشده چندان موجه نیستند. در این راستا به دو نکته بسنده می‌کنیم: (۱) درست است که علم اخلاق نه درباره صفات درونی حیوانات بحث می‌کند و نه اعمال و آن‌ها؛ و همین‌طور درباره اعمال غیرارادی انسان؛ ولی باید توجه کرد که «تأثیرگذاری در سعادت و شقاوت انسان» است که دایره این علم را گسترده و تنگ می‌کند، نه چیز دیگر.

عوامل تأثیرگذار در سعادت انسان را از منظری به عوامل در اختیار و عوامل بیرون از اختیار، و از منظر دیگر، به عوامل انسانی و غیرانسانی تقسیم می‌کنند. عوامل انسانی نیز که تمام مصادیق آن اعمال‌اند، از منظری به اعمال درونی یا جوانحی و بیرونی یا جوارحی، و از منظر دیگر به اعمال خود انسان» و اعمال انسان‌های دیگر تقسیم می‌شوند. اعمال اخیر نیز دو دسته می‌شوند: الف) اعمال اولیای الهی؛ مانند صلوات پیامبر صلی الله علیه و آله بر مؤمنان، استغفار پیامبر و امامان علیهم‌السلام و دعا و شفاعت آنان در همین دنیا برای انسان‌های مؤمن؛ ب) اعمال افراد معمولی؛ مانند دعای مؤمنان و شفاعت آنان برای یکدیگر.

عوامل غیرانسانی در سه دسته جا می‌گیرند: عوامل الهی؛ عوامل ماوراءالطبیعی؛ عوامل

۱. در مورد «اکراه» و «اضطرار»، به ترتیب ر.ک: نحل، ۱۰۶؛ و بقره، ۱۷۳.

طبیعی. عوامل الهی شامل فضل الهی، رحمت الهی، صلوات الهی و...؛ عوامل ماوراءالطبیعی شامل صلوات فرشتگان، استغفار آنان در حق مؤمنان و...؛ عوامل طبیعی شامل «خوش‌یمنی و بدیمنی ایام، زمان‌های خاص، مکان‌های خاص، وضع ستارگان و... می‌شوند. بدون تردید همه این عوامل کم‌وبیش در سعادت انسان، تأثیر سلبی و ایجابی می‌گذارند.

بخشی از عوامل انسانی در اختیار و بخشی بیرون از اختیار انسان‌اند؛ درحالی‌که همه عوامل غیرانسانی بیرون از اختیارند. عوامل یادشده یک شباهت و یک تفاوت دارند؛ یعنی در عین آن‌که همه در سعادت انسان تأثیرگذارند، تأثیر بخشی از عوامل انسانی در اختیار و تأثیر بخش دیگر و همه عوامل غیرانسانی بیرون از اختیار انسان است. مشابه این تفاوت را می‌توان در دو بخش عوامل انسانی، یعنی اعمال و صفات مشاهده کرد. هر دو در پرتو اختیار انسان پدید می‌آیند و در سعادت او تأثیر سلبی و ایجابی می‌گذارند؛ اما اعمال انسانی با اختیار مستقیم و بی‌واسطه، و صفات نفسانی با اختیار غیرمستقیم و باواسطه انسان به‌وجود می‌آیند. اختیار انسان در اعمال انسانی، مستقیم به خود آن‌ها؛ ولی در صفات نفسانی، به مقدمات و اسباب پدیدآورنده آن‌ها تعلق می‌گیرد. هر چند بخشی از عوامل تأثیرگذار در سعادت انسان بیرون از اختیار اوست، اگر وی از آن‌ها آگاه باشد، می‌تواند کم‌وبیش از آن‌ها بهره‌بردار.

پس می‌توان گفت محدود کردن موضوعات علم اخلاق، به‌ویژه علم اخلاق اسلامی به موضوعات انسانی چندان موجه به نظر نمی‌آید؛ زیرا این علم از هر چیزی بحث می‌کند که در سعادت انسان تأثیر سلبی و ایجابی می‌گذارد. اگر موضوعات علم اخلاق را به اعمال و صفات انسانی منحصر بدانیم، این ادعا می‌ممکن است درست باشد؛ البته به شرطی که اختلاف این دو را در چگونگی تعلق اراده و اختیار انسان به آن‌ها در نظر نگیریم؛ براین اساس، نمی‌توان انسانی بودن و ارادی بودن را ویژگی موضوعات اخلاقی، به‌ویژه اخلاق اسلامی دانست. این دو ویژگی بخشی از عوامل انسانی تأثیرگذار در سعادت انسانی‌اند.

(۲) شاید بتوان گفت شرط اخیر، یعنی ختیری بودن نیز ضرورت چندانی برای اخلاقی

بودن فعل نداشته باشد؛ یعنی برای آنکه عملی موضوع اخلاقی باشد، حتی لازم نیست گزاره‌های مربوط به اعمال و صفات خود انسان اختیاری باشند؛ یعنی نه بااکراه و نه بااضطرار انجام شده باشند؛ همین که ارادی باشند، کافی است؛ زیرا گاه انجام دادن کاری از سر اکراه یا اضطرار، وظیفه اخلاقی انسان است. اگر انسان احساس وظیفه کند، باید بااکراه یا بااضطرار به آن تن دهد که کاری اخلاقی است و مستحق ستایش. اگر آن کار را انجام ندهد، غیراخلاقی است و مستحق نکوهش. چون محور این دو عمل کردن به وظیفه است، در سعادت و شقاوت تأثیر می‌گذارد.

۲. ۵. ویژگی‌های محمولات و احکام

فیلسوفان اخلاق درباره ماهیت و تعداد مفاهیم بنیادین که محمول یا حکم گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرند، اختلاف دارند. برخی معتقدند تعداد این مفاهیم به ده می‌رسد که معمولاً حالت مزدوج دارند: یکی ناظر به بُعد ایجابی یا مثبت و دیگری ناظر به بُعد سلبی و منفی؛ یکی اصل و دیگری نقیض آن است. این مفاهیم ده‌گانه عبارت‌اند از: خوب و بد؛ درست و نادرست یا صواب و خطا؛ فضیلت و رذیلت؛ باید و نباید؛ وظیفه و مسئولیت.^۱ برخی اندیشمندان این تعداد را به دوازده و حتی چهارده رسانده و عده‌ای با ارجاع و تحویل برخی از آن‌ها به مفاهیم دیگر، این تعداد را کمتر دانسته‌اند.

باید توجه کرد که (۱) گاه الفاظ متعددی برای اشاره به یک معنا به کار می‌رود؛ از این رو، تغایر آن‌ها لفظی است، نه مفهومی؛ (۲) ملاک مفاهیم‌اند، نه الفاظ. ممکن است کسی برای اشاره به این مفاهیم ده‌گانه، از الفاظ دیگری استفاده کند؛ بر همین اساس، این مفاهیم در زبان‌های دیگر، با الفاظ دیگری جایگزین می‌شوند؛ به هر حال، استفاده از مفهوم به جای لفظ در اینجا برای تأکید بر این نکته بوده است.

اندیشمندان مسلمان به ویژه متقدمان، معمولاً احکام و محمولات اخلاقی را بیش از دو

۱. مفهوم «وظیفه» و «مسئولیت» برخلاف مفاهیم هشت‌گانه‌ی دیگر، که یکی ناظر به بُعد ایجابی و دیگری ناظر به بُعد سلبی هستند، دو مفهوم مستقل و مجزا به شمار می‌آیند.

مورد نمی‌دانستند: حسن و قبیح، و گاه به‌جای حسن، واژه جمیل (البته به‌معنای اخلاقی و نه معنای زیبایی شناختی‌اش) را به‌کار می‌بردند؛ به‌هر حال، چون بحث ماهیت، تعداد این مفاهیم و تفاوت آن‌ها با یکدیگر، مربوط به فلسفه اخلاق و بیرون از محدوده این نوشتار است، فقط به چند نکته کوتاه بسنده می‌کنیم.^۱

(۱) مطلوب انسان دو دسته است: (۱) چیزهایی که مطلوبیتشان ذاتی است؛ یعنی انسان آن‌ها را برای خودشان می‌خواهد، نه برای دستیابی به چیزهای دیگر؛ (۲) چیزهایی که مطلوبیتشان به‌این دلیل است که زمینه دستیابی انسان را به آن مطلوب ذاتی فراهم می‌کنند؛ براین اساس، ارزش‌های اخلاقی دو دسته‌اند: ارزش‌های ذاتی و ارزش‌های تبعی. کمال و سعادت انسانی ارزش ذاتی دارد و آنچه راه سعادت را برای انسان هموار می‌کند، ارزش تبعی دارد. آنچه علم اخلاق درباره‌اش بحث می‌کند، مصادیق این ارزش‌های تبعی است.

(۲) هر یک از مفاهیم ده‌گانه از این ارزش‌های تبعی و مطلوبیت موضوعات خویش و ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمشان با آن ارزش ذاتی، یعنی کمال و سعادت انسانی حکایت می‌کنند. هر چند همه این مفاهیم بر مطلوبیت موضوع خود دلالت می‌کنند، لحن آن‌ها متفاوت است. برخی ماهیت خبری دارند؛ مانند خوب و بد، درست و نادرست، وظیفه و مسئولیت و فضیلت و رذیلت. برخی ماهیت انشایی دارند؛ مانند باید و نباید. افزون‌بر مفاهیم انشایی که بر ضرورت دلالت می‌کنند، برخی از مفاهیمی که ماهیت خبری دارند، غیرمستقیم بر ضرورت دلالت می‌کنند؛ مانند وظیفه و مسئولیت.

(۳) درباره تعداد و تنوع مفاهیم اخلاقی شاید بتوان گفت اختلاف برخی از این مفاهیم ناشی از تفنن در تعبیر و اختلاف برخی دیگر ناشی از حیثیت‌های گوناگونی است که می‌توان در کاربرد آن‌ها مدنظر قرار داد؛ برای مثال، وقتی ضرورت بالقیاسی را در نظر بگیریم

۱. ر.ک: مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۴) دروس فلسفه اخلاق، نشر اطلاعات، تهران، جلسه دوم تا چهارم، ص ۲۰ تا ۵۲؛ همان، (۱۳۹۲) فلسفه اخلاق، تحقیق احمد حسین شریفی، موسسه امام خمینی، قم، فصل دوم تا چهارم، ص ۱۰۵-۴۵؛ همو، (۱۳۸۷) بنیاد اخلاق، روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق، موسسه امام خمینی، قم، فصل ۳ و ۴، ص ۸۸-۵۱

که بین متعلق این مفاهیم و کمال و سعادت انسانی وجود دارد، از باید و نباید استفاده می‌کنیم. وقتی تناسب آن‌ها و کمال و سعادت انسانی یا ارتباط داشتن یا نداشتن دو عنصر پیش گفته را در نظر بگیریم، از خوب و بد یا درست و نادرست استفاده می‌کنیم.

(۴) محصور کردن تعداد مفاهیم بنیادین اخلاقی به ده مفهوم یا کمتر یا بیشتر، براساس حصر استقرایی است، نه حصر عقلی.

(۵) چون مفهوم وظیفه و مسئولیت کم‌وبیش مبهم‌اند، باید درباره آن‌ها توضیح کوتاهی بدهیم. وظیفه یا تکلیف کاری است که فرد، افراد یا نهادی با دستور، انجام دادن یا ندادن آن را برعهده انسان می‌گذارند. البته بدیهی است وظیفه زمانی تثبیت می‌شود که صلاحیت فرد یا افراد یادشده را برای دستور دادن بپذیریم؛ پس معنای اصلی وظیفه، «لزوم» انجام دادن یا ندادن کار است که احتمالاً در سیر تطورات خود، به صورت مجاز یا با توسعه در معنای لفظ، برای اشاره به لزوم کاری خاصی برای رسیدن به هدف مشخصی به کار رفته است. این «لزوم و ضرورت» از نوع ضرورت بالقیاس است؛ از این رو، کارهایی را که برای دستیابی به هدف اخلاق، یعنی کمال و سعادت انسانی ضرورت دارند، وظیفه اخلاقی می‌نامند (مصباح، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۹).

انسان در زندگی خویش با اوضاع و احوال گوناگونی روبه‌رو می‌شود که باید از انبوه کارها برخی را انجام دهد و برخی را انجام ندهد؛ بنابراین، وظیفه یعنی انجام دادن کارهای درست یا درست‌ترین کارها» و انجام ندادن کارهای نادرست یا نادرست‌ترین کارها. وظیفه هرکس با توجه به زمان، مکان، اوضاع و احوال گوناگونی مشخص می‌شود که در آن‌ها قرار می‌گیرد.

واژه مسئولیت در علوم گوناگون به کار می‌رود. ما اینجا درصدد تبیین مفهوم این واژه در قلمرو فلسفه اخلاق هستیم. این واژه گاه در اخلاق به معنایی به کار می‌رود که ربطی به معنا یا معانی اخلاقی آن ندارد؛ یعنی وقتی کسی را مسئول می‌دانیم؛ ولی از فردی سخن نمی‌گوییم که وی درقبالش مسئول است؛ برای مثال، می‌گوییم «حسن انسان مسئولی است»؛ ولی از فرد یا افرادی نام نمی‌بریم که وی درقبال آن‌ها مسئول است. اینجا مقصود این است

که او (۱) قدرت تشخیص وظیفه دارد؛ یعنی می‌داند کار درست یا درست‌ترین کار در شرایط و اوضاع و احوال چیست؛ (۲) افزون بر داشتن قدرت تشخیص وظیفه، به آن التزام عملی نیز دارد. مسئولیت به این معنا، مفهوم اخلاقی نیست. مسئولیت دو معنای دیگر نیز دارد که هر دو اخلاقی‌اند:

(۱) گاهی مسئولیت «مترادف با وظیفه است؛ برای مثال، وقتی می‌گوییم «حسن مسئول انجام دادن فلان کار است» یا «مسئولیت انجام دادن فلان کار با حسن است»، یعنی او وظیفه دارد این کار را انجام دهد.

(۲) گاهی مسئولیت به معنای پاسخ‌گویی در قبال کارهایی است که انسان موظف است آن‌ها را انجام دهد؛ به گونه‌ای که اگر آن کارها را ترک کند، مستوجب نکوهش می‌شود. مسئولیت به این معنا ملازمه‌ای با وظیفه ندارد؛ زیرا وظیفه اعم از آن است و شامل وظایف غیرالزامی هم می‌شود. برای توضیح این معنا، لازم است توضیح کوتاهی بدهیم.

کارهای گوناگون انسان در اوضاع و احوال گوناگون، جزء یکی از این سه دسته است:

(۱) کارهایی که نه انجام دادنشان ستایش کسی را در پی دارد و نه انجام ندادنشان موجب نکوهش کسی می‌شود. به این کارها «افعال ترخیصی» می‌گویند؛ همان کارهایی که در اخلاق، ارزش صفر یا خنثی دارند و شرع به آن‌ها مباح می‌گوید. انسان در قبال آن‌ها نه در بُعد سلبی و نه در بُعد ایجابی، هیچ حکم الزامی و هیچ حکم ترجیحی ندارد؛ به تعبیر فقها، نه برای انسان واجب‌اند و نه حرام، نه مستحب و نه مکروه.

(ب) کارهایی که انجام دادن یا ندادنشان آن‌ها ستایش و نکوهش دیگران را در پی دارد. این دسته دو قسم فرعی دارد: (۱) کارهایی که انجام دادنشان موجب ستایش و هم انجام ندادنشان موجب نکوهش است؛ (۲) کارهایی که انجام ندادنشان ستایش برانگیز است و انجام دادنشان نکوهیده. هر دو قسم از مصادیق وظایف الزامی‌اند. در فقه به دسته نخست واجب و به دسته دوم حرام می‌گویند.

(ج) کارهایی که انجام دادنشان ستایش دیگران را به دنبال دارد؛ ولی انجام ندادنشان نکوهیده نیست.

کدام يك از این کارهای سه‌گانه متعلق معنای اخیر مسئولیت است؟ تکلیف دسته اول بسیار روشن است. درباره دسته سوم باید گفت اگرچه انسان درقبال انجام دادن آنها احساس وظیفه اخلاقی می‌کند (وظیفه‌ای ترجیحی)، از آنجاکه با انجام ندادن آنها نکوهش نمی‌شود، مسئولیتی ندارد؛ بنابراین، پاسخ دسته دوم است؛ زیرا انسان فقط درقبال انجام دادن و ندادن این دسته وظیفه دارد. انسان هم درقبال دسته دوم و هم دسته سوم وظیفه دارد؛ درحالی‌که فقط درقبال دسته دوم مسئولیت دارد.

شاید بتوان گفت در فقه به‌جز کارهای مباح که انسان درقبالشان تکلیفی ندارد، کارهای واجب، حرام، مستحب و مکروه هم مصداق و متعلق وظیفه و هم مصداق و متعلق مسئولیت به معنای اولاند؛ اما کارهای واجب و حرام فقط مصداق و متعلق مسئولیت به معنای دوم‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۱۷۳؛ همان، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

۶. شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در اخلاق اسلامی

پیش‌تر گفتیم بر مبنای آموزه‌های دینی، شاخص اصلی گزاره‌های اخلاقی، دادن راه کارهای عملی برای رسیدن به سعادت همه‌جانبه انسانی و ترسیم نقشه راه است. یکایک آیات قرآن کریم و روایات مصادیق گوناگون این راه‌کارها و نقشه راه هستند. ابتدا باید بگوییم اساس و روح ارزش‌های اخلاقی، چه در اخلاق سکولار و چه در اخلاق اسلامی، مطلوبیت آنها در مقایسه با کمال و سعادت همه‌جانبه انسان است. عواملی که در تأمین کمال و سعادت همه‌جانبه انسان نقش سازنده‌ای دارند، ارزش مثبت و عواملی که نقششان مخرب است، جنبه منفی دارند. گفتیم در اخلاق سکولار، این ارزش‌های مثبت و موارد منفی را تحت ده عنوان کلی طبقه‌بندی می‌کنند. این تفسیر از مطلوبیت که مبتنی بر مقایسه عوامل گوناگون با کمال و سعادت همه‌جانبه انسان است، می‌تواند هم در اخلاق سکولار و هم در اخلاق اسلامی تفسیر درستی باشد؛ ولی می‌توان درباره اخلاق اسلامی تفسیر دیگری کرد که با آموزه‌های دینی بیشتر سازگار باشد. این تفسیر مبتنی بر خواست و اراده الهی است.

بر مبنای آموزه‌های دینی، خداوند مولا و صاحب‌اختیار انسان و بلکه همه هستی است و

خواسته‌هایی از انسان دارد. خداوند از انسان خواسته است تا سلباً و ایجاباً به خواسته‌های خویش در عرصه‌های گوناگون زندگی، درقبال او یا هرکس یا هرچیزی عمل کند که او اراده کرده است. عمل کردن به خواسته‌های خداوند همان چیزی است که آیات و روایات به آن عبادت (به معنای مطلق) می‌گویند؛ از این رو، مطلوبیت ارزش‌های اخلاقی به معنای مطابقت آن‌ها با اراده و خواست خداوند است.

باید تأکید کنیم که این دو تفسیر به یک چیز بازمی‌گردند. چه مطلوبیت ارزش‌های اخلاقی را نشانی بدانیم از ارتباط عوامل تأثیرگذار با هدف نهایی او و تأثیری که هر یک بر کمال و سعادت همه‌جانبه انسان می‌گذارند و چه آن را پاسخ به خواست و اراده الهی بدانیم، ارزش‌های اخلاقی انسان را به کمال و سعادت می‌رسانند. البته در تفسیر نخست، تشخیص ارتباط عوامل یادشده با کمال و سعادت، براساس عقل بشری است؛ اما در تفسیر اخیر، بیشتر بر وحی الهی تکیه می‌کنیم.

به نظر می‌رسد در اخلاق اسلامی و براساس چنین تفسیری از مطلوبیت، دیگر نمی‌توان ارزش‌های اخلاقی را تحت عناوین ده‌گانه طبقه‌بندی کرد؛ پس باید درصدد یافتن عناوین دیگری باشیم. با مرور کوتاه و سریع آیات و روایات، می‌توان نشانه‌های فراوانی را فهمید که هر یک می‌تواند سلباً و ایجاباً حاکی از خواست و اراده الهی باشد.

به هر حال، به برخی از نشانه‌های مبتنی بر خواست و اراده الهی به‌منزله شاخص‌های گزاره‌های اخلاق اسلامی اشاره می‌کنیم و درباره هر یک توضیح کوتاهی می‌دهیم؛ براین اساس، گزاره‌های اخلاق اسلامی، گزاره‌هایی هستند که از یک سو موضوعشان عوامل تأثیرگذار در سعادت انسان است؛ از سوی دیگر، محمولات و احکام آن‌ها شامل یکی از شاخص‌های زیر است. چون بر شمردن این شاخص‌ها جز با بررسی آیات و روایات امکان‌پذیر نخواهد بود، به مهم‌ترین شاخص‌ها براساس استقرای ناقص اشاره می‌کنیم.

(۱) اشتغال بر چیزهایی است که انسان را به هدف نهایی‌اش نزدیک یا از آن دور می‌کنند: بر مبنای آموزه‌های دینی، کمال و سعادت در پرتو قرب الهی به دست می‌آید. در قرآن و روایات، افزون بر «تقرب الی الله»، تعبیر بسیاری برای اشاره به هدف نهایی حیات

انسان به کار رفته است؛ مانند فلاح (رستگاری)^۱، سعادت (خوشبختی، نیک‌بختی)، فوز (نجات)^۲، رحمت و ارزش اخلاقی صفات و حالات نفسانی یا اعمال انسانی از چگونگی و اندازه ارتباط تکوینی آن‌ها و قُرب، فلاح، و ... مشخص می‌شود؛ پس رابطه مثبت یا منفی صفت و حالتی نفسانی یا عملی انسانی با مقولات یادشده از شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی است.^۳

قرآن کریم حالات و افعال فراوان دیگری را عامل فلاح و سعادت معرفی کرده است؛ مانند تقوا (بقره/۱۸۹)، تزکیه نفس (اعلیٰ/۱۴)، جهاد در راه خدا (مائده/۳۵)، اجتناب از شراب، قمار و ... (مائده/۹۰)، یاد فراوان خدا (انفال/۴۵)، یاد نعمت‌های الهی (اعراف/۶۹)، رکوع، سجده، عبادت خدا و کارهای خیر (حج/۷۷)، توبه (نور/۳۱)، پرهیز از بخل (حشر/۹). در آیات دیگر نیز به نقش مخرب برخی از کارها اشاره کرده است؛ مانند کفر (مؤمنون/۱۱۷)، ظلم (انعام/۲۱)، جرم (یونس/۱۷)، سحر و جادو (طه/۶۹) و چیززی را به دروغ به خدا نسبت دادن (نحل/۱۱۶).

از آنجاکه عالمان علم اصول گفته‌اند «تعلیق الحکم بالوصف مشعرٌ بالعلیّة»، باید گفت در این آیات هرچند ستایش الهی متوجه افراد خاص است، در واقع حالات، صفات و افعال آن‌هاست که سبب فوز و فلاح آنان شده است.

۲) امر یا نهی: امر خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از معصومان علیهم السلام به داشتن یا نداشتن صفتی نفسانی و انجام دادن یا ندادن کاری اختیاری، یکی دیگر از شاخص‌های گزاره‌های اخلاق اسلامی است. چند نکته را باید در این باره توضیح دهیم:

الف) مراد از امر و نهی، اعم از صیغه و ماده امر است. همان‌گونه که عالمان علم اصول

۱. باید توجه داشت که برخی از این واژه‌ها و از آن جمله واژه‌ی «فلاح»، معانی دیگری نیز غیر از معنای یاد شده دارند.

۲. به عنوان نمونه، ر.ک: احزاب، ۷۱؛ مفاتیح الجنان، بخش «الباقیات الصالحات»، دعای بیست و هفتم، ص ۱۱۳۰؛ و همان، زیارت جامعه کبیره، ص ۸۹۳.

۳. به عنوان نمونه، ر.ک: مؤمنون، ۱۱ - ۱. در این آیات، «ایمان»، «خشوع در نماز»، «پرهیز از انجام کارهای بیهوده»، «پرداخت زکات»، «پاک‌دامنی»، «امانت‌داری»، «وفای به عهد»، «مراقبت از نماز» به عنوان حالات و صفات و افعالی که در سعادت و رستگاری انسان تأثیرگذار هستند، اموری مثبت ارزیابی شده و مورد ستایش قرار گرفته‌اند.

گفته‌اند، اوامر و نواهی شارع هم می‌تواند با صیغه امر (مانند افعال) و صیغه نهی (مانند لا تفعل) انجام شود و هم با مشتقات ریشه «ا م ر» و «ن ه ی». اوامر و نواهی شرع عمدتاً با صیغه‌های گوناگون امر و نهی است که مصادیق آن برای همگان روشن است؛ ولی شارع گاهی طلب خویش را سلباً یا ایجاباً با ماده امر و نهی بیان می‌کند.^۱

ب) مراد از امر و نهی، از این هم فراتر است، و شامل جملات خبری نیز می‌شود که معنای انشایی دارد. گاه مراد گوینده از جمله خبری، گزارش و حکایت از واقع و پیرامون خود نیست، بلکه می‌خواهد واقعیت یا واقعیت‌هایی را در ورای الفاظ و جملات خود محقق کند. به این جملات، جملات خبری با معنای انشایی می‌گویند؛ براین اساس، گاه ممکن است مراد از جمله‌ای مانند «الف ب است»، این باشد که «الف باید ب باشد». این جملات که کم‌وبیش در آیات و روایات یافت می‌شوند، از مصادیق گزاره‌های اخلاقی‌اند. البته باید توجه کرد که اصل در جملات خبری، حکایت از واقع است؛ مگر قرینه‌ای در کار باشد دال بر اینکه جمله در مقام انشا و مدلولش امر (در جملات خبری ایجابی) یا نهی (در جملات خبری سلبی) است.^۲

ج) مدلول و مفاد همه جملات امری و نهی یکسان نیست؛ به عبارت دیگر، همه صیغه‌های امر و نهی در آیات و روایات، حاکی از نوعی ارتباط ایجابی یا سلبی سببی و مسببی بین محتوای صیغه‌های امر و نهی و سعادت و شقاوت انسان نیست. همان‌گونه که عالمان علم اصول گفته‌اند، فعل امر همیشه بر وجوب و ضرورت دلالت نمی‌کند، بلکه گاهی هر چند اندک، مدلول آن اباحه است؛ چنان‌که گاه مراد مولا از صیغه امر، سنجش فرمان‌برداری مخاطب است. بدیهی است مفاد این اوامر از گستره گزاره‌های اخلاقی بیرون است.

د) عالمان علم اصول برای «امر» و «نهی» اقسام گوناگونی ذکر کرده‌اند؛ مانند امر و نهی

۱. به عنوان نمونه، رک: اعراف، ۲۹؛ نحل، ۹۰؛ و غافر، ۶۶.

۲. به عنوان نمونه، می‌توان به جملات «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبِّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» و «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ»، به ترتیب در ابتدای آیات ۲۲۸ و ۲۲۹ سوره بقره اشاره کرد.

مولوی و ارشادی، امر و نهی تأسیسی و تأکیدی و ...؛ ولی مراد ما مطلق اوامر و نواهی است که در آیات قرآن کریم و روایات آمده است و دلالت بر طلب می‌کند و از ارتباط فعل اختیاری انسان و سعادت یا شقاوت او خبر می‌دهد.

۳) بر حکایت از حب و بغض: حکایت از حب و بغض و خشنودی و خشم خداوند یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از معصومان علیهم السلام به دلیل داشتن یا نداشتن صفتی نفسانی یا انجام دادن یا ندادن عملی اختیاری، یکی دیگر از شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در اخلاق اسلامی است.^۱

۴) حکایت از صفات و افعال الهی: گزاره‌هایی که این دو شاخص و به تعبیر دقیق‌تر، این چهار شاخص را دارند، از گزاره‌های اخلاق اسلامی‌اند. گزاره‌ای که از داشتن یا نداشتن صفتی یا انجام دادن یا ندادن عملی از خداوند حکایت می‌کند، به مقتضای عقل و ادله‌ای مانند این سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ که «تَخَلَّفُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ج ۶، شرح حدیث ۳۵۶۶، ص ۴۰۲) و مانند آن گزاره اخلاق اسلامی است. کلیت این اصل در مواردی که دلیل خاصی در کار باشد مبنی بر عدم جواز تخلق به اخلاقی خاص از اخلاق الهی، تخصیص می‌خورد. توضیح این نکته خارج از محدوده مقاله است.

۵) گزارش سیره عملی اولیای دین ﷺ: گزارش سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام که شامل انجام دادن یا ندادن عملی از ایشان و تقریر و امضای آنان در موارد یادشده می‌شود.

۶) وعده پاداش یا کیفر: وعده پاداش یا کیفر به فرد یا گروهی به دلیل داشتن یا نداشتن صفتی نفسانی یا انجام دادن یا ندادن عملی اختیاری، یکی از شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی است که در بسیاری از آیات و روایات ما به چشم می‌خورد. این پاداش‌ها و کیفرها مراتب گوناگونی دارند. برخی پاداش‌ها و کیفرها دنیوی‌اند و برخی اخروی. پاداش‌ها و کیفرهای دنیوی مرتبه نازل و یا نخستین مرتبه از پاداش و کیفر است. پاداش‌ها و کیفرهای اخروی نیز

۱. ر.ک: بقره، ۱۹۵ و ۲۰۵؛ آل عمران، ۷۶؛ و نساء، ۱۴۸

مراتبی دارند. ورود به بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌هایش، و ورود به جهنم و ابتلا به انواع عذاب‌هایش، یکی از مهم‌ترین پاداش‌ها و کیفرهای اخروی است که مراتب گوناگونی دارد. باید تأکید کنیم که این شاخص مختص بهشت و دوزخ نیست، بلکه شامل هر پاداش و کیفر و وعده‌ای می‌شود که در آیات و روایات آمده است.

۷) الگوهای مثبت و منفی: یکی از اصول راهبردی آموزه‌های دینی برای تربیت اخلاقی مؤمنان، استفاده از الگوپذیری انسان‌هاست. شاید بتوان گفت بسیاری از گزاره‌های اخلاق توصیفی قرآن و روایات برای همین سامان یافته‌اند؛ همان چیزی که پیش‌تر به آن رویکرد تربیتی در آموزه‌های دینی گفتیم؛ افزون‌براین، برخی از آموزه‌های دینی، افرادی را به روشنی الگو و سرمشق، و افراد دیگر را مایه عبرت مؤمنان معرفی کرده‌اند.

علاوه بر بیان ویژگی‌های اخلاقی مثبت و منفی افراد و اقوام گوناگونی که در تبیین معنا و مفهوم «اخلاق توصیفی» بیان گردید، برای مثال، وقتی قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی مسلمانان و فرعون را مایه عبرت دیگران معرفی می‌کند، سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارزش اخلاقی مثبت و سیره عملی فرعون اخلاقی منفی دارد و مسلمانان مکلف می‌شوند از منش پیامبر پیروی و از منش فرعون دوری کنند.

۸) تحسین یا تقبیح برخی صفات و اعمال: آن دسته از گزاره‌های قرآن کریم و روایات که برخی صفات نفسانی یا اعمال اختیاری انسان را تحسین و تقبیح می‌کنند و آن‌ها را حسن، خیر و برّ یا قبیح، سوء، شر و فجور و ... معرفی می‌کنند، شاخص دیگری برای گزاره‌های اخلاق اسلامی‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱/۴۷ و ۴۸).

۹) نگرانی از برخی صفات و اعمال و استعاذه از آن‌ها: برخی آیات و روایات از پاره‌ای صفات و رفتارهای انسانی اظهار نگرانی کرده یا از آن‌ها استعاذه کرده‌اند. این نگرانی و استعاذه می‌تواند شاخصی برای اخلاق منفی آن‌ها باشد؛ مانند پیروی از هوای نفسانی (اتباع الهوی)، آرزوهای دراز در سر داشتن (طول‌الأمل)، احساس شکست‌خوردگی و ناامیدی (فَسَلِّ)، احساس تنبلی (كَسَلٌ) و

۱۰) تعلق و جوب یا حرمت به برخی از اعمال: در برخی آیات و روایات، پاره‌ای از

صفات و اعمال انسان متعلق و خوب یا حرمت‌اند. آیا معنای وجوب، حرمت و مشتقاتشان همان وجوب و حرمت فقهی است یا مراد وجوب و حرمت اخلاقی یا چیز دیگری است؟ درباره‌ی واژه‌های مستحب، مکروه و مباح نیز می‌توان این پرسش را پیش کشید. بررسی این پرسش فرصت دیگری می‌خواهد و فقط به این نکته بسنده می‌کنیم که بی‌تردید این دو واژه از رابطه‌ی مثبت متعلقشان با سعادت و شقاوت حکایت می‌کنند؛ به عبارت دیگر، متعلق وجوب، عامل سعادت، و متعلق حرمت، عامل شقاوت است. برخی تعبیرهای دیگر مانند تعبیر «لَا يَجِلُّ» (جایز نیست) را که بعضی آیات و روایات به کار برده‌اند، می‌توان ذیل همین شاخص قرار داد.

نتیجه‌گیری

ما علم اخلاق را به گونه‌ای دیگر و با توجه به هدف و یا اهدافی که این علم دنبال می‌کند، بدین گونه تعریف کردیم: «علم اخلاق دانشی است که از عوامل تأثیرگذار در سعادت و شقاوت انسان بحث می‌کند». بنابر این تعریف، موضوع اخلاق عبارت است از «عوامل تأثیرگذار در سعادت و شقاوت انسان». طبیعی است که این عوامل افزون بر «اعمال و صفات انسانی»، طیف وسیعی از موضوعات در حیطه‌ی اختیار و بیرون از آن را شامل می‌شود. با این نگرش، تمام گزاره‌های موجود در قرآن کریم و روایات که ناظر به سعادت و شقاوت انسان هستند، در قلمرو علم اخلاق اسلامی قرار می‌گیرند.

ویژگی‌های این دست از گزاره‌ها در اخلاق اسلامی، هم از جهت موضوع و هم از جهت محمول، و به تعبیر دقیق‌تر، از جهت حکمی که به موضوع تعلق می‌گیرد، متفاوت با گزاره‌های اخلاق سکولار است. در پرتو این دیدگاه، ویژگی‌های «انسانی بودن»، «ارادی بودن» و «اختیاری بودن» که معمولاً برای موضوعات گزاره‌های اخلاقی شمرده می‌شوند، در گزاره‌های اخلاق اسلامی چندان موجه به نظر نمی‌رسند؛ هم‌چنان که محمولات و احکام آن‌ها متفاوت با محمولات و احکام متداول در گزاره‌های اخلاق سکولار هستند.

گزاره‌های اخلاق اسلامی به طور معمول، با مفاهیمی نظیر «خوب و بد»، «درست و نادرست» یا «صواب و خطا»، «فضیلت و رذیلت»، «باید و نباید»، «وظیفه» و «مسئولیت»

شناخته نمی‌شوند. این گزاره‌ها شاخص‌های خاص خود را دارند که تماماً از «مطلوبیت» موضوعات خود در مقایسه با کمال و سعادت انسان حکایت می‌کنند؛ «مطلوبیت» به معنای داشتن ارتباط مثبت با سعادت انسانی، یا به معنای مصداق «طلب، خواست و اراده‌ی الهی» بودن است.

منابع

۱. فرهنگ بزرگ سخن.
۲. مفاتیح الجنان.
۳. امید، مسعود (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق در ایران معاصر، علم، تهران.
۴. التمیمی الأمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غُرر الحِکْم و دُرر الکَلِم، محقق: مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم.
۵. جامع الأحادیث؛ فرهنگ جامع روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام (۱۳۹۱)، CD-ROM ویرایش ۵/۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.
۶. رسالة الحقوق للإمام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام (۱۴۱۹)، شارح: حسن السید علی القبانجی، دار الأضواء، بیروت.
۷. صدری، محمدجعفر (۱۳۹۳)، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة (حسب جذور الكلمات)، مكتبة السهروردي للدراسات و النشر، طهران.
۸. مصباح، مجتبی (۱۳۸۷)، بنیاد اخلاق؛ روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم، چاپ پنجم.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴)، دروس فلسفه اخلاق، اطلاعات، تهران.
۱۰. _____ (۱۳۷۶)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۱۱. _____ (۱۳۹۲) فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.